

منطقه‌گرایی و چالش‌های آن در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران

بهادر زارعی* - استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
جلیل دلشاد زاد - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
سید مهدی موسوی شهیدی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
سید محمود علوی - کارشناس ارشد علوم سیاسی گرایش مطالعات ایران، دانشگاه تربیت مدرس

پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۲/۰۶ تأیید نهایی: ۱۳۹۳/۱۰/۰۳

چکیده

یکی از راهکارهای گسترش همکاری در جهان، همگرایی با استفاده از الگوی منطقه‌گرایی است. امروزه امنیت ملی هر کشوری از طریق همکاری منطقه‌ای و در ادامه با تعامل و وابستگی متقابل جهانی ممکن می‌شود تا با گام‌های انفرادی و بدون همکاری و پشتیبانی منطقه‌ای و جهانی. بر این اساس، در چند دهه اخیر و به ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد، بسیاری از کشورهای دنیا با اتخاذ رویکرد منطقه‌گرایی و شکل‌دادن به تجارب موفق در این راستا، زمینه انگیزش سایر کشورهای دنیا به گسترش منطقه‌گرایی را نیز فراهم کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران هم به‌عنوان کشوری تأثیرگذار و با موقعیت ژئواستراتژیک، با درک این ضرورت، با پایان یافتن جنگ تحمیلی و شروع به کار دولت سازندگی تاکنون، گرایش منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای را متناسب با اهداف و آرمان‌های خود با فرازونشیب‌هایی در دستور کار داشته است، اما شرایط ویژه این کشور و تهدیدات امنیتی که همواره متوجه جمهوری اسلامی ایران بوده، سبب شده است که رویکرد منطقه‌گرایی ایران همواره با صبغه و برتری گرایش‌های امنیتی و سیاسی دنبال شود، حال آنکه تجارب موفق منطقه‌گرایی در دنیا با برتری دستورکارهای اقتصادی، نرم‌افزارانه و غیرامنیتی بوده است که در این پژوهش علاوه بر بررسی جنبه‌های مختلف منطقه‌گرایی، به دلایل اتخاذ رویکرد متفاوت جمهوری اسلامی ایران و ضرورت بازبینی در این رویکرد توجه شده است.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، منطقه‌گرایی، منطقه‌گرایی اقتصادی، منطقه‌گرایی نوین.

مقدمه

از نظر تاریخی از اوایل قرن هفدهم، به دنبال هر نوع مناقشه‌ای که در اروپا به وقوع می‌پیوست، مسئله همگرایی در اشکال گوناگون از جمله ایجاد فدراسیونی برای استقرار صلح، مطرح می‌شد. قبل از جنگ جهانی اول، بسیاری از متفکران، وجود زمینه‌های مشترک همبستگی اقتصادی میان دولت‌های اروپایی را عامل اساسی برای همکاری و دور شدن از مناقشات و ستیزها تلقی می‌کردند. از آن زمان تاکنون نیز همواره همگرایی و همکاری بین‌المللی مورد توجه کشورها و قدرت‌های جهانی بوده است. اگرچه دوران جنگ سرد هرگونه همکاری و همگرایی منطقه‌ای را تابعی از روابط بین دو قطب مسلط در دنیا قرار داده بود، این امر نیز مانع همگرایی منطقه‌ای و شکل‌گیری تجارب موفق در این زمینه در دهه ۱۳۸۰ نشد و منطقه‌گرایی و همکاری‌های منطقه‌ای در روابط بین‌الملل به اصلی پایدار و مورد توجه همه کشورها در نقاط مختلف دنیا مبدل شد. طرفداران منطقه‌گرایی معتقدند تجانس‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی، به همراه سایر مؤلفه‌های وحدت‌بخش، این امکان را به دولت‌های مستقل - واقع در منطقه گسترده حتی به وسعت یک قاره - می‌دهد که از منابع مادی و معنوی خود، با همکاری مشترک به‌طور مطلوب بهره ببرند. آن‌ها می‌توانند مکمل نیازهای یکدیگر باشند و در نتیجه این همکاری و تعامل، صلح و امنیت بین‌المللی را نیز گسترش دهند. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان کشوری مهم و تأثیرگذار در منطقه‌ای راهبردی (استراتژیک)، با پایان جنگ تحمیلی و به‌ویژه پس از آغاز به کار دولت سازندگی تاکنون، اگرچه با فرازونشیب‌هایی همراه بود، همواره با اتخاذ رویکرد منطقه‌گرایی و همکاری منطقه‌ای و با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، به این موضوع مهم توجه داشته است. پرسشی که این پژوهش در پی پاسخگویی به آن است، این است که چرا جمهوری اسلامی ایران برخلاف تلاش در راستای اتخاذ رویکرد منطقه‌گرایی در سیاست خارجی، موفقیت‌چندانی در این زمینه، در راستای دستیابی به منافع ملی و اهداف مورد نظر نداشته است؟

ایران در طول تاریخ و شاید به دلیل موقعیت راهبردی خود، از هر سو مورد تاخت‌وتاز و تهاجم بوده و مهم‌ترین دغدغه خود را تأمین امنیت ملی دانسته و به دلیل اینکه نتوانسته است به شکل کامل به حل این مشکل پردازد، همچنان در این شرایط و موقعیت باقی مانده است؛ بنابراین، هرگونه رویکردی در راستای همگرایی منطقه‌ای و منطقه‌گرایی به‌ناچار با برتری و صبغه امنیتی و سیاسی اتخاذ شده است و براین اساس زمینه‌ساز چالش و برانگیختن حساسیت کشورهای منطقه و مناطق مورد هدف در سیاست منطقه‌گرایی مورد نظر جمهوری اسلامی بوده است.

مبانی نظری

منطقه‌گرایی

در جغرافیای سیاسی، دیدگاه‌های گوناگون درباره منطقه و منطقه‌گرایی وجود دارد. در تعریف کلی، منطقه‌گرایی عبارت است از توجه ویژه به یک فضای جغرافیایی مشخص که دارای ویژگی‌های مشترک بوده و بهترین مکان برای تحقق اهداف، منافع و آرمان‌های چند ملت است. از نظر جان ام کالینز (۱۹۹۸: ۷)، منطقه از یک عرصه پهناور جغرافیایی تشکیل شده است که به لحاظ فرهنگی یا فیزیکی، تجانس دارد.

از نگاهی دیگر، منطقه به مجموعه‌ای از کشورهای یک حوزه جغرافیایی اطلاق می‌شود که دارای روابط متقابل ارگانیک است و دگرگونی در یکی از آن‌ها بر سایر کشورهای منطقه اثر می‌گذارد و مانع از بی‌تفاوتی آن‌ها می‌شود. درحقیقت، منطقه باید دارای ویژگی‌های یک زیرسیستم باشد. در عین حال، میزان انسجام و ارتباط عناصر یک زیرسیستم همیشه یکسان نیست و با تفاوت درجه روبه‌رو است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۶).

نظریه‌های مختلف منطقه‌گرایی از آغاز فرایند همگرایی اروپا، به‌عنوان اولین و موفق‌ترین نمونه منطقه‌گرایی، تغییر و تحول یافته‌اند. این تحول به دو صورت دگردیسی و دگرگونی در نظریه‌های موجود و ارائه نظریه‌های جدید منطقه‌گرایی تجلی و تبلور یافته است، به طوری که از یک سو اصول، مفروضه‌ها و گزاره‌های نظریه‌های منطقه‌گرایی موجود، بازبینی، اصلاح و بازسازی شده است و از سوی دیگر، نظریه‌های منطقه‌گرایی نوینی پردازش شده‌اند که بر مبانی فرانظری متفاوتی استوارند.

به‌لحاظ فلسفی، منطقه‌گرایی بر این مینا استوار است که رسیدن به وحدت جهانی در شرایط کنونی جهان بعید و تحصیل‌ناپذیر است و باید با بسیج نیروهای پیونددهنده منطقه‌ای، زمینه حصول به آرمان متعالی را فراهم ساخت. طرفداران منطقه‌گرایی معتقدند تجانس‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی به همراه سایر مؤلفه‌های وحدت‌بخش، این امکان را به دولت‌های مستقل - واقع در منطقه گسترده حتی به وسعت یک قاره - می‌دهد که از منابع مادی و معنوی خود، با همکاری مشترک به‌طور مطلوب بهره ببرند. آن‌ها می‌توانند مکمل نیازهای یکدیگر باشند؛ بنابراین، آرمان صلح در اندیشه منطقه‌گرایی یک ملاحظه زیربنایی محسوب می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۳: ۱۱۲).

بعضی از متخصصان جغرافیای سیاسی و مطالعات منطقه‌ای بر این باورند که برای تحقق یک نظام منطقه‌ای پویا و کامل، نیازمند عبور از یک‌سری مراحل در آن منطقه هستیم. یک منطقه در سیر تکاملی خود ابتدا یک سازه منطقه‌ای است. هاگت معتقد است یک سازه منطقه‌ای از نظر فضایی، ساختاری متشکل است که در چارچوب فرایند ائتلاف و اتحاد کشورها در قالب سازمان منطقه‌ای تجلی می‌یابد. ائتلاف‌ها یا اتحاد گروهی از کشورها معمولاً با هدف بعضی مقاصد مشترک اقتصادی، سیاسی و دفاعی شکل می‌گیرد و بعضی از آن‌ها به‌لحاظ جغرافیایی پیوستگی دارند و جهانی‌اند (هاگت، ۱۳۷۵: ۴۱۶).

سازمان منطقه‌ای، سازمانی بین‌المللی است که چند کشور مجاور هم را دربرمی‌گیرد. این سازمان، براساس حقوق متقابل تشکیل می‌شود و وظایف و اختیاراتی دارد و به نیابت از دولت‌ها و براساس اختیارات تفویضی، می‌کوشد اهداف مشترک آن‌ها را تأمین کند. بعضی صاحب‌نظران پیش‌بینی می‌کنند در آینده، اقتدار سازمان‌های بین‌المللی (منطقه‌ای و کروی) افزایش یابد، نقش دولت‌های ملی کاهش یابد، اساساً سازمان‌ها به‌صورت واحدهای سیاسی - فضایی بزرگ‌تر درآیند، به‌لحاظ ساختاری و کارکردی، فرایندهای بین‌المللی و امور ملی را شکل دهند و در نتیجه قرن بیست‌ویکم، قرن سازمان‌های بین‌المللی اعم از جهانی و منطقه‌ای باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۶۸).

اگر منطقه‌گرایی برحسب درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت، نژاد، فرهنگ، مذهب، تاریخ و آگاهی از میراث مشترک)، انسجام اقتصادی (الگوهای تجاری و مکمل بودن اقتصادی)، یکپارچگی سیاسی (نوع رژیم و ایدئولوژی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه‌ای) تجزیه و تحلیل شود، به وابستگی منطقه‌ای توجه ویژه‌ای می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۵۵).

منطقه‌گرایی اروپایی که از مهم‌ترین موارد منطقه‌ای‌شدن در جهان است، در عرصه بین‌المللی به دو گونه اثرگذار است: یکی مثبت، از این جهت که ارتقادهنده منطقه‌گرایی و ارائه‌کننده یک الگو و نمونه است و دیگری منفی، زیرا می‌تواند از راه حمایت‌گرایی تهدیدی برای دیگران باشد (بوزان، ۲۰۰۰: ۱۱-۲۷).

البته گاهی خود مناطق دارای موضوعاتی هستند که جنبه رقابتی دارد، اما گاهی منافع ملی کشورهای مختلف به یکدیگر نزدیک می‌شود. اگر روند کلی در یک منطقه جغرافیایی مشخص نزدیک شدن منافع به یکدیگر باشد، می‌توان از به‌وجودآمدن یک بازیگر منطقه‌ای در عرصه جغرافیای سیاسی سخن گفت. هرچند منطقه گام‌به‌گام در حال تبدیل شدن به بازیگری مستقل و قدرتمند است، باید به این نکته توجه داشت که کشورها، مناطق را بیشتر حوزه‌هایی می‌دانند که می‌توانند منافع ملی خود را در چارچوب آن‌ها پیش ببرند (چانگسی، ۲۰۰۲: ۳۸).

منطقه‌گرایی با رویکرد اقتصادی

منطقه‌گرایی با انگیزه و اهداف گوناگونی شکل می‌گیرد که یکی از آن‌ها جنبه اقتصادی است. با توجه به روندی که در جهان به‌وجود آمده است و از آن به‌عنوان جهانی‌شدن تعبیر می‌شود و با ایجاد رقابت آزاد تجاری و اقتصادی، کشورها دیگر نمی‌توانند منافع خود را در سطح ملی، بدون ارتباط با سایر کشورها جست‌وجو کنند و مجبورند بخش شایان توجهی از آن را در سطح فراملی و منطقه‌ای پیگیری کنند.

در دنیایی که به‌سرعت به سمت اقتصاد جهانی پیش می‌رود، اهداف و منافع سیاست ملی، موضوعی برای اهداف و منافع اقتصادی می‌شود (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

گسترش نظام اقتصادی نوین و جهانی‌شدن‌ها، همچنان سرعت خود را حفظ کرده و به شکل روندی درآمده است که هیچ ملتی نمی‌تواند آن را به طور کلی نادیده بگیرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۶۵). در قرن بیست و یکم، سرمایه‌گذاری توسط دولت، همان کاری را می‌کند که قدرت بالای آتش نظامی (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

استمرار شرایط حاکم در عرصه جغرافیای سیاسی جهان، موجب شتاب گرفتن همگرایی‌های منطقه‌ای به ویژه در زمینه‌های اقتصادی می‌شود. در زمینه‌های سیاسی و نظامی نیز با فروپاشی بلوک شرق، معادلات تازه‌ای در شرف تکوین است. به نظر می‌رسد در دنیای امروز در صحنه جهانی، وجود قطب‌های گوناگون، احتمال پاگرفتن نظام تک‌قطبی را از میان می‌برد. تشکیل قطب‌های گوناگون در نقاط مختلف جهان، سبب می‌شود که رقابت‌ها نیز افزایش یابد و سخت‌تر شود. امروزه سیاست کلان اتحادیه اروپا، چین، روسیه، ژاپن و آ.سه. آن در عرصه بین‌المللی، جلوگیری از شکل‌گیری نظام تک‌قطبی در جهان و جهت‌دادن سیاست‌های جهانی به چندان‌به‌گرایی به جای یکجانبه‌گرایی است. از این رو، به نظر می‌رسد نظام‌های منطقه‌ای و قدرت‌های منطقه‌ای در آینده، جایگاه معتبرتری را در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های جهانی به دست می‌آورند (زارعی، ۱۳۹۱: ۷۸).

از بعد اقتصادی، منطقه‌گرایی فرایندی است که از طریق ایجاد منطقه تجارت آزاد یا اتحادیه گمرکی بین دولت‌ها و به منظور آزادسازی یا تسهیل تجارت در سطح منطقه آغاز می‌شود. در واقع، توسعه منطقه‌گرایی یکی از اشکال کلیدی آزادسازی تجاری است که در مراحل پیشرفته از همکاری تجاری به همکاری اقتصادی و پولی و سپس به همگرایی سیاسی و امنیتی منتج می‌شود. منطقه‌گرایی اقتصادی در پی تحقق اهداف زیر است (میتلمن، ۱۹۹۴: ۷-۸):

۱. افزایش آزادسازی تجاری؛

۲. آزادسازی سرمایه‌گذاری؛

۳. بازسازی ساختار اقتصادی کشورها؛

۴. همگرایی اقتصادی.

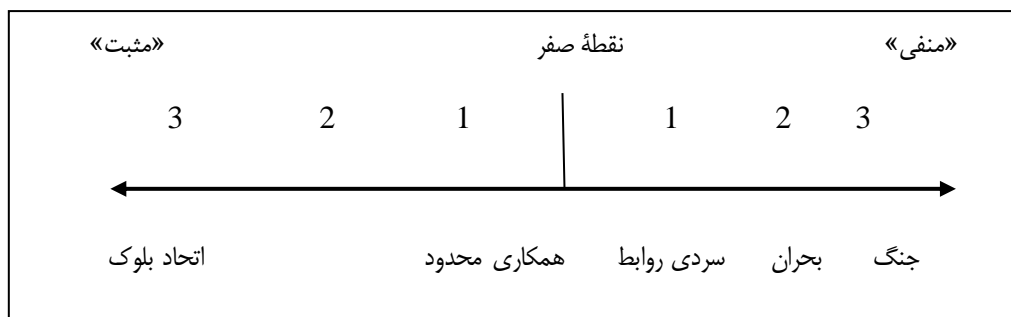
می‌توان گفت منطقه‌گرایی در شکل و ساختار قدیمی خود بیشتر خصلت و سرشتی اقتصادی داشته و با رویکردهای اقتصادی قابل تحلیل بوده است. در این نگرش، کشورهای مختلف و عضو یک نظام منطقه‌ای، تلاش می‌کردند تا با تغییر قوانین تجاری و وضع ترتیبات جدید اقتصادی و سیاسی، نوعی محدوده اقتصادی ویژه و مختص به گروه ویژه‌ای از کشورها ایجاد کنند و نام سازمان یا گاهی منطقه را برای آن انتخاب کنند.

عوامل مؤثر در همگرایی منطقه‌ای

اصطلاح منطقه در روابط بین‌الملل معمولاً در چند زمینه و با معانی متعدد استفاده می‌شود. در ابتدا، این مفهوم در شکل رایج و اولیه خود دلالت بر همجواری و نزدیکی جغرافیایی و فیزیکی دارد. در واقع، به نظر می‌رسد از نظر این دانش، مجاورت شرط لازم برای تعریف قطعی یک منطقه باشد، اگرچه شرط کافی نیست. در این وضعیت، مجاورت یا نزدیکی فیزیکی پیش‌شرط مهم برای ایجاد و حس حفظ وحدت بین کشورهاست. اگرچه نبود موفقیت و جدایی پاکستان و بنگلادش در سال ۱۹۷۱ از یکدیگر، نگرش بالا را تا حدودی - اما نه همیشه - تضعیف می‌کند، می‌توان گفت بین کنشگران دولتی، مجاورت به‌عنوان یک متغیر در بررسی مناطق، نتایج متفاوتی را به دنبال داشته است؛ برای مثال، یک حوزه اصلی در مفهوم اروپا وجود دارد که شامل شش عضو بنیانگذار اتحادیه اروپایی است که در مجاورت یکدیگر قرار دارند. همگونی خارجی را شاید بتوان به‌عنوان گستره‌ای تعریف کرد که دولت‌ها در آن برای سیاستگذاری خارجی خود در پی همکاری، مشارکت و هماهنگ‌سازی اهدافشان هستند (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۷۱۶).

به نظر دوپچ، فرایند همگرایی در یک سازمان منطقه‌ای مانند یک خط موتاژ است که در جریان تاریخ شکل می‌گیرد. این فرایند یک هسته مرکزی است که شامل یک یا چند واحد سیاسی بزرگ‌تر، پیشرفته‌تر، توسعه یافته‌تر و قوی‌تر می‌شود؛ رهبران آن‌ها به‌عنوان نخبگان تصمیم‌گیرنده در نظام سیاسی، به همگرایی روی آوردند یا کم‌وبیش همگرا عمل کردند. توانایی سیاسی و اقتصادی این مرکز برای همگرایی تعیین‌کننده است و پاسخگویی آن و سازگاری‌اش با نیازها و ارزش‌های واحدهای کوچک‌تر برای حفظ همگرایی ضرورت دارد.

نمودار زیر فرایند شکل‌گیری یک بلوک یا منطقه و برعکس را نشان می‌دهد.



دولت‌های کوچک‌تر از نظر تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری این واحدهای مرکز در موضع مناسبی قرار ندارند. در همان آغاز فرایند، نوعی اجتماع روان‌شناختی مبتنی بر حذف جنگ شکل می‌گیرد و تحرکات و سنت‌های فکری مساعد، برای همگرایی منطقه‌ای به‌وجود می‌آید. همچنین، شکاف‌ها و اختلافات سیاسی مهم میان اعضای بالقوه اجتماع سیاسی، کمرنگ‌تر می‌شود و در عوض، شکاف‌های متداخلی که مناطق و واحدهای سیاسی اولیه را قطع می‌کنند، شکل می‌گیرد که به‌عنوان نمونه می‌توان آن را در میان احزاب کشورهای مختلف یا اتحادیه‌های صنفی و منافع اقتصادی مختلف دید (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۴۵). می‌توان گفت مجموعه‌ای از شرایط پس‌زمینه‌ای که محیط جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، روانی و سیاسی لازم (اما نه لزوماً کافی) را برای شکل‌گیری همگرایی یک سازمان منطقه‌ای آماده می‌سازند، به‌شرح زیر است (دویچ، ۱۹۸۸: ۲۷۳):

۱. وجود نوعی پیوندهای ناگسستنی و مهم در ارتباطات اجتماعی در ورای مرزهای مشترک سرزمین‌هایی که قرار است همگرایی میان آن‌ها صورت گیرد.
۲. رشد اقتصادی برتر حداقل بعضی از واحدهای شرکت‌کننده (به نسبت سرزمین‌های مجاور بیرون از حوزه‌ای که امید به ایجاد همگرایی در آن می‌رود).
۳. انتظار نیل به پیوندهای اقتصادی قوی‌تر و پرسودتر یا پاداش‌های مشترک (از طریق پیوندهای جدید).
۴. افزایش چشمگیر در ظرفیت‌های سیاسی و اداری در حداقل بعضی از واحدهای شرکت‌کننده.
۵. سازگاری متقابل ارزش‌های اصلی مربوط به رفتار سیاسی (دموکراسی، حقوق بشر و...).
۶. وسعت یافتن نخبگان سیاسی در درون حداقل بعضی از واحدهای سیاسی و برای کل اجتماع بزرگ‌تر.
۷. وجود یک راه زندگی متمایز و جذاب (برای مثال سبک زندگی آسیایی، اسلامی، غربی و...).
۸. تحرک تقریباً بالای جغرافیایی و اجتماعی اشخاص، حداقل در میان قشرهایی که از نظر سیاسی اهمیت دارند.
۹. تعدد دامنه ارتباطات و مبادلات متقابل.
۱۰. متقابل بودن پاداش‌ها در جریان ارتباطاتی و مبادلاتی میان واحدهایی که قرار است به همگرایی دست یابند (در همه مبادلات سودبرنده یا سودرساننده، مبتکر یا پاسخگو، همیشه یک نقش نداشته باشد).
۱۱. حد بالایی از پیش‌بینی‌پذیری متقابل رفتارها.

از مباحث اشیپگل و کانتوری، می‌توان سه سطح از همگرایی را متمایز کرد که به‌ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: همگرایی، همبستگی و پیوستگی. همگرایی منطقه‌ای بالاترین حد ادغام و همبستگی چند واحد یا چند بخش سیاسی است، به‌گونه‌ای که یک مجموعه واحد را در قالب یک دولت ملی یا یک فدراسیون به‌وجود آورند؛ مانند ادغام سیزده کلنی آمریکا که از ترکیب آن‌ها ایالات متحده امروز به‌وجود آمده است. نبود جنگ در سطح همگرایی، قطعی است. همبستگی به حالتی گفته می‌شود که چند کشور برای جنگ علیه یک مجموعه دیگر آماده می‌شوند، بدون اینکه بخواهند در یکدیگر ادغام شوند و در نهایت پیوستگی به حالتی از همنوایی، همگونی و محمل‌بودن بین چند کشور گفته می‌شود که الزاماً به

معنای از بین رفتن خطر جنگ در بین آن‌ها نیست. در عین حال، در هریک از این سطوح نیز می‌توان درجات و مراحل را از یکدیگر تفکیک کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۳).

در مجموع، برحسب در نظر گرفتن سطوح گوناگون تحلیل و توسل به نظریه‌های مختلف، می‌توان در ارتباط با همگرایی منطقه‌ای به نتایج متفاوتی رسید. متغیرهای به کار رفته در هریک از سطوح تحلیل و نیز تعاملات میان آن‌ها فرایند، موقعیت و نیز هدف‌های همگرایی منطقه‌ای را مشخص خواهد کرد. از جمله نظریه‌های مزبور، می‌توان به دو گروه از نظریه‌های نظام‌مند یا ساختاری یعنی نواقع‌گرایی و همچنین نظریه‌های وابستگی متقابل ساختاری و جهانی شدن در عرصه روابط بین‌الملل توجه کرد (قوام، ۱۳۹۰: ۵۷).

یادآور می‌شود موج جدید دموکراسی که از دهه ۱۳۸۰ آغاز شده و بر نواحی مختلف جهان به نسبت‌های گوناگون تأثیر گذاشته است، ممکن است موجب احیای منطقه‌گرایی شود. امروزه آثار این موج را در ترغیب همگرایی در میان کشورهای آمریکای جنوبی مشاهده می‌کنیم که سابقه مناسب دموکراسی نداشته‌اند. شایان ذکر است که نظام جهانی ارتباطات و پیامد آن، انفجار اطلاعات و توسعه سریع فرایند صنعتی شدن کشورهاست - که خود در یک فرایند جامعه‌پذیری، دگرگونی‌های هنجاری، ارزشی و رفتاری را به همراه دارد - در عمل شرایط مناسبی را برای همگرایی، همسویی و یکنواختی خواسته‌ها و منافع ایجاد می‌کند و با توجه به شرایط موجود، در آینده بیشتر شاهد منطقه‌گرایی خواهیم بود.

ظهور مناطق و منطقه‌گرایی نوین

تغییر و تحولات نظام بین‌الملل، زیرسیستم‌های منطقه‌ای را نیز متحول و دگرگون می‌کند. در طول جنگ سرد - با وجود ساختار دوقطبی - فرایند منطقه‌گرایی در مناطق مختلف جهان آغاز شد. می‌توان گفت تکوین و سپس اوج‌گیری منطقه‌گرایی جدید، از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ مطرح شد. منطقه‌گرایی نوین هرچند دارای شباهت‌هایی ماهوی با موج قدیم منطقه‌گرایی است، تفاوت‌هایی نیز با آن دارد. در منطقه‌گرایی نوین، نقش دولت - ملت‌ها در ایجاد فرایند منطقه‌گرایی، تا حدودی به چالش کشیده می‌شود و بر اهمیت نقش کنشگران غیردولتی افزوده می‌شود. همچنین، منطقه‌گرایی نه تنها از منظر امنیتی و اقتصادی، بلکه از منظر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی نیز مورد توجه است. نکته مهم در مقایسه این دو نسل منطقه‌گرایی این است که هرکدام از آن‌ها باید در بستر تاریخی و زمینه‌های ویژه خود بررسی و مطالعه و درک شوند. منطقه‌گرایی قدیم زمانی شکل گرفت که ساختار دوقطبی متأثر از فضای جنگ سرد، بر عرصه روابط بین‌الملل حاکم بود؛ در حالی که ظهور منطقه‌گرایی نوین و گسترش آن، با تحولات ساختاری مهمی در عرصه بین‌المللی همراه بوده است و باید در بستر زمانی ویژه خود تحلیل شود (سودریام، ۲۰۰۴: ۱۷). همچنین، بعضی متخصصان، منطقه‌گرایی نوین را جریانی سیاسی با مدیریت دولت - ملت‌ها، برای تعدیل و جهت‌دهی به فرایند جهانی شدن می‌دانند؛ به بیانی دیگر، منطقه‌گرایی نوین حرکتی است که با هدایت روند بین‌المللی شدن اقتصاد، به دنبال تأمین و تحقق اهداف سیاسی دولت‌هاست. با این حال، نباید فراموش کرد که فرایند منطقه‌گرایی ممکن است در بعضی موارد، توسط مؤسسه‌های خصوصی تحت نظارت دولت‌ها و نیز گروه‌های ذی‌نفع مدیریت و هدایت شود. درحقیقت، دولت‌ها با توسل به نهادهای بین‌المللی اقتصادی، درصدد تأمین و ارتقای منافع ویژه خود هستند. دولت‌ها می‌توانند از طریق مکانیسم‌های مختلفی که فرایند نومنطقه‌گرایی، در قالب اتحادیه‌های اقتصادی دوجانبه و چندجانبه به آن‌ها می‌دهند، دامنه کنترل خود را بر فرایند جهانی شدن اقتصاد افزایش دهند.

منطقه‌گرایی نوین، به‌ویژه پس از تحولات امیدبخش اتحادیه اروپایی، از دهه ۱۹۹۰ جان تازه‌ای گرفت. نخست کشورهای اروپایی که خود را در شرایط نوینی دیدند، فرایند همگرایی را شروع کردند. سپس این فرایند در آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی و آفریقا نیز به جریان افتاد. منطقه‌گرایی در مناطق غیراروپایی، جهان سوم و کشورهای در حال توسعه، ماهیت، روند و اهداف همگرایی را در اروپا نداشت. حتی همگرایی در منطقه آسیا - پاسیفیک، نیز مانند مدل و الگوی همگرایی در اروپا نبوده است، به طوری که در هیچ‌یک از این مناطق، ظرفیت و اراده سیاسی لازم برای یک

همگرایی عمیق و اتحاد سیاسی وجود ندارد. فراتر از این، منطقه‌گرایی در جهان سوم و در کشورهای درحال توسعه از جمله آ. سه. آن و آفریقا، انگیزه امنیتی داشته است تا اقتصادی-تجاری. در هر دو منطقه، هدف اولیه منطقه‌گرایی، تأمین امنیت و مدیریت امنیت منطقه‌ای بوده است. از این‌رو، نظریه‌های همگرایی اروپا، توانایی توضیح و تبیین دقیق فرایند منطقه‌گرایی در جهان غیراروپایی را نداشته و ارائه نظریه‌های جهان‌شمول و فراگیرتر ضرورت یافته است. پایان جنگ سرد نیز نوع متفاوتی از همکاری‌های درون‌منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و تجاری را برانگیخت که منطقه‌گرایی نوین نامیده می‌شود. منطقه‌گرایی جدید در چهار بعد کارگزاری، انگیزه، جهت و گستره، از منطقه‌گرایی قدیم متفاوت و متمایز است. از نظر کارگزاری و نقش کارگزاران-برخلاف منطقه‌گرایی قدیم که بر نقش دولت‌ها در ساختارها و سازه‌های منطقه‌ای تمرکز می‌کند- منطقه‌گرایی نوین ناشی از نقش‌آفرینی طیف وسیعی از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی، در درون و برون منطقه است. از نظر انگیزه و هدف نیز منطقه‌گرایی نوین تک‌بعدی و دارای یک متغیر نیست. منطقه‌گرایی نوین نوعی همگرایی چندبعدی و چندوجهی است که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود و بسیار فراتر از ایجاد رژیم‌های تجارت آزاد و ائتلاف‌های نظامی-امنیتی منطقه‌ای است و جهت و خط سیر منطقه‌گرایی جدید نیز از منطقه‌گرایی قدیم متفاوت است. منطقه‌گرایی نوین-برخلاف منطقه‌گرایی قدیم-از بالا توسط دولت‌ها یا ابرقدرت‌ها تحمیل نمی‌شود و از ضرورت‌های تغییرناپذیر و جبری ساختاری پیروی نمی‌کند. مناطق به طور خودجوش توسط کنش انسانی و رویه‌ها و کردارهای انسانی در شرایط بازتعریف منافع و فرایندها ساخته می‌شود (هتن، ۲۰۰۱: ۳۵).

در نظریه‌های منطقه‌گرایی نوین و همچنین در فرایند شکل‌گیری اشکال نوین منطقه‌ای شدن، کمتر به طور سنتی بر «منطقه» جغرافیا به‌عنوان کانون منطقه و منطقه‌گرایی تأکید می‌کنند. این مفهوم در گذشته به قاره‌ها یا مناطق جغرافیایی محصور گفته می‌شد. از این‌رو، در نظریه‌های کلاسیک منطقه‌گرایی، منطقه بیشتر مفهومی جغرافیایی است و برحسب عامل جغرافیای سرزمینی و طبیعی تعریف می‌شود. در نظریه‌های جدید منطقه‌گرایی، عنصر جغرافیا نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای ایفا نمی‌کند. بعضی از نظریه‌ها همچنان درجه‌ای از نزدیکی جغرافیایی را در تعریف منطقه لازم می‌دانند، اما سرزمین، اهمیت و نقش بسیار کمتری در مفهوم منطقه‌گرایی دارد، به‌شکلی که نظریه‌های سازه‌نگاری و پست مدرنیسم استدلال می‌کنند که مناطق طبیعی، از پیش داده‌شده یا ذاتی و جوهری نیستند (کنزنستین، ۱۹۹۹: ۴۵).

این دسته از نظریه‌ها به‌جای جغرافیای سرزمینی، بر تراکم، شدت و کیفیت تعامل‌ها و میزان انسجام و همبستگی درون منطقه‌ای تأکید می‌کنند. منطقه نیز بیش از آنکه براساس جغرافیا تعریف شود، به‌صورت پدیده‌ای است که به‌طور اجتماعی تکوین‌یافته تلقی می‌شود؛ بنابراین، مناطق، مقولات و رویه‌های گفتمانی تصور می‌شوند که ممکن است براساس معانی که به آن‌ها داده می‌شود و بافت و بستری که در آن به کار می‌روند، از هم متمایز شوند. مناطق برحسب کنش‌های کلامی‌ای تعریف می‌شوند که بازیگران اجتماعی می‌سازند. از این‌رو، استرالیا یکی از اعضای غرب به‌شمار می‌رود، اگرچه هزاران کیلومتر از کانون جغرافیایی غرب فاصله دارد (جسوپ و نیمن، ۲۰۰۳: ۳۳).

باید در نظر داشت که منطقه‌گرایی هشت دهه سابقه دارد، اما منطقه‌گرایی دهه ۱۹۸۰ تاکنون، تفاوت آشکاری با منطقه‌گرایی دهه‌های پیشین دارد. هتن و بژورن پنج تفاوت بین این دو قائل شده‌اند:

۱. منطقه‌گرایی قدیم وابسته و پیوسته با نظم دوقطبی بود؛ درحالی‌که منطقه‌گرایی جدید در شرایط چندقطبی شدن جهان مطرح شده است؛ یعنی اصولاً چندقطبی شدن و منطقه‌گرایی، دو روی یک سکه‌اند؛ به‌عبارت دیگر، هریک از مناطق و قدرت‌های منطقه‌ای، استقلال و قدرت مانور بالایی دارند؛
۲. سازمان حاکم بر همکاری‌های منطقه‌ای دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ براساس نظم و خواست و دستوره‌های دو ابرقدرت بود؛ درحالی‌که تقسیم‌بندی جدید منطقه‌ای، براساس خواست واقعی دولت-کشورها و با در نظر گرفتن منافع ملی‌شان است؛
۳. همکاری‌های اقتصادی در نظام قدیم منطقه‌گرایی، بسته بود؛ درحالی‌که در منطقه‌گرایی نوین، این همکاری بسیار باز بوده و به خارج از مرزهای منطقه نیز کشیده شده است. هرچند رجحان و اولویت‌های منطقه‌ای نیز در فعالیت‌های اقتصادی فرامنطقه‌ای هریک از اعضا مد نظر قرار می‌گیرند؛

۴. در نظام منطقه‌ای و قطبی قدیم، یکی از قطب‌ها به امنیت و دیگری به اقتصاد می‌پرداخت، حال آنکه امروزه این نوع طبقه‌بندی‌ها و نظام‌های جدید، در ابعاد امنیت، سیاست، اقتصاد، محیط‌زیست و... با همدیگر مطرح می‌شوند؛
۵. در نظام جدید منطقه‌ای، هر عضو یا واحد سیاسی مستقل (کشورها) در ساختار جهانی جایگاه ویژه خود را دارد، در عین حال دیگر اعضای منطقه‌ای او را مستقل از مجموعه منطقه‌ای نمی‌شناسند؛ درحالی که در قطب‌بندی‌های منطقه‌ای قدیمی، از سویی همکاری بین اعضا ظاهری و قالبی بود و از سویی دیگر اعضا قدرت مانور اندکی برای شناساندن جایگاه خود در ساختار جهانی داشتند (هتتن، ۱۹۹۲: ۵).
- اندیشه‌سازانی که منطقه‌گرایی جدید را پدیداری برای متوقف‌سازی یا کندسازی جهانی‌شدن تصور می‌کنند (روبرتسون، ۱۹۹۲)، یا کسانی که منطقه‌گرایی را راهبرد (استراتژی) قابل‌لمسی برای توزیع قدرت، همپوشی‌های هویتی و تقسیم ثروت منطقه‌ای به حساب آورده‌اند و کسانی که منطقه‌گرایی جدید را مکمل جهانی‌شدن فرض کرده‌اند (هتتن، ۱۹۹۲)، با اشاره به تجارب منطقه‌گرایی جدید و به گمان خود برای دورشدن از ذهن‌گرایی بیش از حد، چند کارکرد را به عنوان شاهی بر ادعایشان مطرح کرده‌اند:
۱. استحکام ارزش‌های مشترک از طریق همپوشی هویت‌های ملی اعضای منطقه‌ای. این راهبرد در صورتی که عینیت یابد، می‌تواند در تعدیل تحمیل جهانی‌سازی فرهنگی مؤثر باشد، اما بدیهی است که پیش‌نیاز تکوین و استمرار نظام‌های منطقه‌ای، وجود نوعی تشابه فرهنگی - تمدنی، بین واحدهای تشکیل‌دهنده است. درواقع، تشکل‌های منطقه‌ای برای آغاز به کار، نیاز به درجه و میزان معینی از همگنی فرهنگی دارند که می‌توان آن را سنگ بنای فرهنگی - تمدنی نظام‌های منطقه‌ای محسوب کرد.
 ۲. کاهش خطر رویارویی‌های بین اعضا و دستیابی به امنیت منطقه‌ای در برابر تهدیدهای پیرامونی، در شمار نتایج ملموس‌تر منطقه‌گرایی بوده است. پس از محو شوروی از صحنه جغرافیای سیاسی جهان، فکر امنیت دسته‌جمعی آمریکا و اعضای قدرتمندتر ناتو، به تدریج جای خود را به امنیت منطقه‌ای داده است. درواقع امنیت منطقه‌ای، واژه و جوهره‌ای است که از آن حتی برای تعریف تشکل‌های منطقه‌ای نیز استفاده می‌شود (بوزان، ۱۹۹۱).
 ۳. ساختارهای مناسب برای دستیابی به امنیت مشترک، پیش‌شرطی اساسی برای منطقه‌گرایی است، اما سازگاری با سیاست‌های اقتصادی دولت‌های واقع در یک منطقه، بستری برای استمرار اتحادهای امنیتی - دفاعی است. تشکل‌های اقتصادی منطقه‌ای به نحو بارزی در پی توزیع منطقی ثروت و همگن‌سازی اقتصادی اعضا هستند. اتحاد دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی در یک بازار مشترک، مشخص‌ترین حالت از این نوع همکاری‌هاست. همچنین، هماهنگ‌شدن سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، خودبه‌خود راه را به سمت ایجاد اتحاد همه‌جانبه منطقه‌ای هموار می‌سازد. درعین‌حال، انتظار می‌رود این اتحادیه‌های اقتصادی، در قبال بحران‌های اقتصادی بین‌المللی دچار خسارت‌های کمتر شوند یا حداقل به سرعت بتوانند جراحات‌های وارده را ترمیم کنند. درعین‌حال، توزیع منطقی ثروت‌ها در گسترش تبادلات تجاری منطقه‌ای و در نتیجه، همگن‌سازی درآمد‌ها، کارکرد شناخته‌شده‌ای دارد (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۴۵).

روش پژوهش

روش اصلی این پژوهش بنا به اهمیت موضوع در شرایط کنونی، تحلیلی - توصیفی و در عین حال بهره‌گیری از قیاس در مقیاس وسیع بوده است. تلاش بر این بود تا از اطلاعات کتابخانه‌ای، از جمله منابع مهم و معتبر خارجی و داخلی مانند منابع موجود در دانش روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی، اقتصاد سیاسی و تاریخ سیاسی ایران برای اثبات رویکرد این مقاله استفاده شود. همچنین، این پژوهش از نظرهای استادان صاحب‌نظر در این حوزه برای تقویت استدلال‌های علمی بهره لازم را برد.

بحث و یافته‌ها

سیاست منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران

ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل در جهان متغیر امروز به‌گونه‌ای است که نوعی رابطه مستقیم بین نقش و نفوذ و منافع ملی قدرت‌ها و ضرورت توسعه تعامل در قالب همکاری و ائتلاف با تمرکز بر منطقه‌گرایی پدید آمده است. امروزه در همسایگی جمهوری اسلامی ایران سیاست منطقه‌گرایی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس و تلاش برای بسط منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز، با عنوان ترکستان بزرگ - برای سودجستن از ظرفیت و وزن ژئوپلیتیکی منطقه‌ای خود در راستای افزایش نقش بازیگری منطقه‌ای و جهانی و اثبات جایگاه درحال ارتقای منطقه‌ای، برای ایجاد تعادل و نمایش قدرت خود در برابر قدرت‌های بزرگ از جمله اتحادیه اروپا که این کشور را کمتر به بازی می‌گیرد - در جریان است. همچنین، سیاست منطقه‌گرایی ترکیه در راستای نشان‌دادن قدرت رو به تزاید خود در مناطق راهبردی مورد نیاز آمریکا در جهان است تا این کشور را در هرم قدرت‌های منطقه‌ای جهان، نزد دولتمردان آمریکا مهم و معتبر جلوه دهد. همچنین، این کشور با تقویت و گسترش روابط با ایران، روسیه و کشورهای جهان عرب و تلاش مجدانه بر نقش میانجی‌گرانه در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای در عراق، لبنان، فلسطین، سوریه و ایران با غرب بر سر مسئله هسته‌ای، درصدد تقویت و تثبیت جایگاه برتر منطقه خود بوده است، هرچند با تحولات داخلی و منطقه‌ای اخیر، موفقیت راهبرد ترکیه مورد تردید است.

در جمهوری اسلامی ایران نیز منطقه‌گرایی، ابتدا در دوره ریاست جمهوری علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸ - ۱۳۷۶)، که تلاش می‌کرد تا برخلاف دوران جنگ، تغییرات مهم و معناداری را در اهداف و راهبردهای سیاست خارجی ایران ایجاد کند، اهمیت و اعتبار مهمی یافت. علایق ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران با عنوان صدور آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی، در این دوره هم کم و بیش توسط سایر نهادها تداوم یافت، اما دستگاه دیپلماسی کشور که زیر نظر هاشمی رفسنجانی مدیریت می‌شد، در تعامل با دنیا بیشتر بر موضوع منافع ملی تمرکز کرد. ۹۶ ماه جنگ عراق علیه ایران و تلاش و تکاپوی جمهوری اسلامی ایران برای حفظ بقا، که با عنوان راهبرد حفظ محور در این دوره از آن یاد می‌شود، دولتمردان ایران را نسبت به منافع حیاتی ملی، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و راه‌هایی که نظام بین‌المللی و قواعد آن برای حفظ این منافع در اختیار قرار می‌داد، آگاه‌تر کرد. همچنین، طلیعه درک این امر آشکار شده بود که تصویر نهنندان مثبت جمهوری اسلامی ایران در خارج و انزوای بین‌المللی آن، حداقل تا حدودی به منافع ملی کشور ضربه زده است. این مسئله موجب شد تا ایران خود به دنبال اعتمادسازی روابط با همه کشورهای - به جز چند دولت که هنوز غیرقابل قبول محسوب می‌شدند - برآید (هرتسیک، ۱۳۸۳: ۵۰۴).

ابعاد ژئوپلیتیکی منطقه‌گرایی ایران

وضعیت ژئوپلیتیکی ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ به گونه‌ای بود که در آن احتمال ایجاد توازن ابرقدرت‌های نظام جهانی دوقطبی به‌طور ناگهانی از میان رفته بود. همان‌گونه که با حذف شوروی، سیاست آمریکا در قبال قدرت‌ها و کشورهای مستقل تهدیدکننده‌تر می‌شد، مقابله با تلاش‌های واشنگتن برای منزوی‌ساختن ایران، به هدفی مهم و یکی از اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا مبدل شد. ایران برای مقابله با این تهدید و سیاست مهار آمریکا، به دنبال همکاری با همسایگان، دیگر دولت‌های نزدیک و مسلمان و نیز مراکز محتمل و جایگزین قدرت (روسیه، چین، اروپا و هند) بود و همین‌طور به بهره‌برداری از جایگاه و توان سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که متأثر از سیطره و تسلط غرب نبودند؛ مانند جنبش عدم تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی و اپک برآمد.

در این اواخر، ایران علاقه خود را برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه عرب با حضور در سطح ناظر در این سازمان‌ها ابراز کرده است. یکی از مضامین همیشگی بیانیه‌های ایران در زمینه منطقه‌گرایی، اتکا به خود دولت‌های منطقه و طرد قدرت‌های خارج از منطقه (آمریکا)، بوده است. ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی بی‌بدیل خود از جمله واقع شدن در بین بحران‌های منطقه‌ای عراق، افغانستان و همسایگی با کانون‌های بحران خلیج فارس، آسیای

مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی (هند و پاکستان) و بازیگر مهم بحران سوریه و چالش‌های لبنان، به هر شکل ممکن با مسائل امنیت بین‌الملل در ارتباط مستقیم است. با گسترش نقش و نفوذ و دامنه‌های منافع سیاسی-امنیتی و اقتصادی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی و با ضرورت تعامل و گفت‌وگوی مستقیم با جهان که برنامه دولت اخیر (روحانی) است، شناخت بیشتر مناطق گوناگون جهان به‌ویژه منطقه خاورمیانه و مناطق پیرامونی ایران افزایش یافته است (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۵). با رویکرد ژئوپلیتیک در شرایط حاضر، می‌توان گفت حضور فعال ایران در مناطق جغرافیایی مختلف جهان تا جایی که به اهداف اقتصادی، سیاسی-امنیتی و راهبردی ایران هماهنگ باشد به نفع یک قدرت در حال رشد و منطقه‌ای مانند ایران است که بتواند از پتانسیل‌های مناطق پیرامونش برای بهره‌برداری و ارتقای منزلت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود بهره لازم را ببرد و حمایت کشورهای منطقه‌ای را در عرصه بین‌المللی به منظور ایجاد توازن و تعادل در برابر قدرت‌های برتر- که برای انزوای ایران تلاش می‌کنند- به دست آورند. شایان ذکر است که منطق، ضرورت و فضای غالب بعد از جنگ سرد تاکنون در نظام بین‌الملل مبتنی بر پارادیم گفت‌وگو، تعامل، همکاری، ائتلاف و همگرایی منطقه‌ای و جهانی بوده است. با تغییر گفتمانی که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره اخیر صورت گرفته است و با توجه به گزینش نخبگان جدید دستگاه دیپلماسی کشور در راستای راهبرد کلان نوین ملی- که توسعه تعامل با جهان است- نگرش گام‌نهادن در مسیر منطقه‌گرایی می‌تواند نفوذ ژئوپلیتیکی ایران را ارتقا بخشد و تهدیدهای امنیتی را کاهش دهد و همچنین می‌تواند منابع لازم را برای توسعه ایران را فراهم کند، زیرا امروز بخش مهمی از تهدیدات ایران داخلی و ناشی از عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر ناشی از آن است.

هویت فرهنگی و همبستگی منطقه‌ای

می‌توان گفت منطقه‌گرایی در شرایط کنونی، جهانی را ترسیم می‌کند که مجموعه‌ای از مناطق به هم پیوسته و همپوشان است. ظهور و تقویت این مناطق و اتصال داخلی و متقابل آن‌ها، جزئی از فرایند جهانی شدن مطلوب به حساب می‌آید. امری که توانایی هر قدرت یگانه‌ای را برای چیرگی بر سیستم محدود می‌کند. به نظر می‌رسد نگرش ایران به منطقه‌گرایی که به‌طور عمده بر رویکرد فرهنگی به‌عنوان یک عامل مهم همبسته‌ساز در فرایند ساخت یک نظام منطقه‌ای مبتنی بوده و پایه و اساس همکاری است، اهمیت ویژه‌ای دارد. علائق جمهوری اسلامی ایران از بعد پیوستن به نظام‌های منطقه‌ای قدیم و جدید و تلاش و تکاپو برای شکل‌دادن به مناطق پیرامون خود، با توجه به خصلت فرهنگی کشورهای هم‌مرز با ایران و کشورهای مناطق خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز- که تماماً مسلمان هستند- و از طریق کمک‌گرفتن افکار عمومی جهان اسلام (دیپلماسی عمومی) در مواجهه با قدرت‌هایی که استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و قلمرو سرزمینی ایران را تهدید می‌کنند، نقطه قوت و یکی از مؤلفه‌های برتری ایران در حمایت از ایجاد مناطق پیرامونی خود براساس عنصر مهم فرهنگی تاریخی ایران در قلمرو فرهنگی ایران بزرگ و کشورهای مسلمان است (زارعی، ۱۳۹۲: ۹). علی‌اکبر ولایتی وزیر اسبق امور خارجه ایران در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای و امنیتی خلیج فارس اعلام کرد: امنیت و همکاری در منطقه خلیج فارس باید بر پایه ارزش‌های مشترک باشد. از این‌رو، کشورهای منطقه دارای اشتراکات فراوان دینی، فرهنگی، تاریخی و تجاری هستند (ولایتی، ۱۹۹۱: ۴۲۳). در دوره اصلاح‌طلبان (۱۳۷۶-۱۳۸۴) نیز ویژگی فرهنگی منطقه‌گرایی نه تنها کاهش نیافت، بلکه به‌عنوان عاملی مهم و اولویت برتر در روابط خارجی و سازه منطقه‌ای بیشتر استفاده شد. دوره ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی، اصول سیاست خارجی ایران به شرح زیر تدوین شد: ۱. تنش‌زدایی و کوشش در راستای اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ۲. تأکید بر گفت‌وگو و مفاهیم بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها برای حل‌وفصل مسائل و مشکلات مطرح در سیاست خارجی؛ ۳. تلاش در خنثی‌سازی سیاست‌های ضدایرانی از طریق شرکت فعالانه در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی برای کسب شأن در سطح نظام بین‌الملل. کمال خرازی (۱۳۸۰: ۸۳) وزیر امور خارجه دولت خاتمی اولویت‌های سیاست خارجی ایران را در این دوره این گونه اعلام می‌دارد: ۱. صلح و امنیت در همسایگی ایران؛ ۲. دوستی با جهان اسلام؛ ۳. همکاری سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با کشورها و سازمان‌های برگزیده؛ ۴. مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی.

همچنین، سیاست‌های کلی برنامه پنجم (آخرین برنامه) را در سال ۱۳۸۸ دولت ارائه کرده و به هویت فرهنگی ایران در روابط، تعامل و همکاری‌های منطقه‌ای توجه ویژه‌ای شده است:

در بخش امور سیاسی، دفاعی و امنیتی:

- اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل به‌منظور تحکیم امنیت ملی و پیشبرد منافع ملی با تأکید بر تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم؛
- مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی؛
- تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان؛
- حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف به‌ویژه ملت فلسطین؛
- تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی؛
- ارتقای توانمندی‌های دفاعی و قدرت بازدارندگی به‌منظور دفاع از حاکمیت، تمامیت ارضی، منافع و امنیت و مقابله مؤثر با تهدیدهای خارجی و ایجاد توازن منطقه‌ای (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۰/۲۱). با توجه به اینکه هویت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران هویتی فرهنگی، عقیدتی و سیاسی است و تداوم حیات سیاسی خود را نیز در حفظ شرایط و وضعیت موجود می‌بیند، تلاش برای تداوم چنین رویکردی و ایجاد همگرایی منطقه‌ای در جهان اسلام و منطقه تاریخی خلیج فارس را باید در راستای نگاه فرهنگی مستدام ایران با توجه به خصلت فرهنگی و عقیدتی آن در مناطق جست‌وجو کرد.

رویکرد منطقه‌گرایی سنتی و نوین در سیاست خارجی ایران

با مطالعه سیر تحولات سیاست خارجی ایران در طول این سه دهه می‌توان دو رویکرد در رفتار سیاست خارجی کشور ردیابی کرد. تقویت منطقه‌گرایی به معنای افزایش تعامل با کشورهای منطقه به‌ویژه همسایگان مسلمان و کشورهای جهان عرب بوده است. بعضی از دیدگاه‌ها تقویت نگاه به شرق از جمله توسعه روابط با آسیای مرکزی و قفقاز، چین، روسیه و به‌طور کلی آسیا را نیز در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران در نظر می‌گیرند. در این نگرش، دولت هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد حتی حضور فعال ایران را در آمریکای جنوبی نیز به‌نوعی تقویت نگاه به شرق و نوعی تمرکز بر منطقه‌گرایی در نظر می‌گیرد (متکی، ۲۰۰۹: ۸).

بعضی از دیدگاه‌ها در ایران که می‌توان از آن به‌عنوان منطقه‌گرایی سنتی یاد کرد، معتقدند حضور بیش از اندازه ایران در مسائل خاورمیانه به‌ویژه مسائل جهان عرب از جمله فلسطین و لبنان تنش‌زا است و هزینه‌های جدی سیاسی‌ای را در روابط ایران با کشورهای منطقه و جهان به‌ویژه آمریکا دارد. از این‌رو، ایران نباید بیش از اندازه بر منطقه‌گرایی سنتی خود اصرار کند و حساسیت کشورهای عربی به‌ویژه عربستان و آمریکا را برانگیزاند. محور دیدگاه بالا، تقویت رویکرد توسعه‌ای در سیاست خارجی، با تأکید بر وضعیت ژئوپلیتیک حساس ایران است که همزمان فرصت‌ها و چالش‌های فراوانی را برای منافع ملی ایران به‌همراه می‌آورد. بر این اساس، بهتر است که ایران فقط حضور فعال در محیط فوری امنیتی خود در سطح همسایگان داشته باشد. در مقابل، رویکرد منطقه‌گرایی جدید با رویکردی سیاسی-امنیتی قرار دارد که معتقد است ایران باید علاوه بر حضور فعال در مناطق فوری امنیتی خود، در مناطق غیرفوری امنیتی از جمله خاور نزدیک (لبنان و فلسطین) نیز حضور فعال و تأثیرگذار داشته باشد و از نقش و نفوذ خود برای رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از آمریکا و اسرائیل و همچنین حفظ منافع راهبردی خود در منطقه و در ارتباط با قدرت‌های بزرگ استفاده کند؛ به‌عبارت دیگر، به‌نوعی بین توسعه اقتصادی، امنیت و منافع ملی خود توازن و تعادل ایجاد کند (نگرش علی لاریجانی در زمان مسئولیت شورای عالی امنیت ملی). به‌نظر می‌رسد در شرایط کنونی که دستگاه دیپلماسی ایران با رویکرد و نخبگان نوینی مواجه شده است، باید همزمان بین منطقه‌گرایی سنتی-تاریخی ایران و منطقه‌گرایی نوین-که دوران گذار و جوانی خود را سپری می‌کند- توازن و تعادلی راهبردی برقرار شود. ایران در شرایط کنونی و براساس عمق راهبردی خود به هر دو منطقه‌گرایی نیازمند است. ایران با کاهش علایق گوناگون منطقه‌ای سنتی-تاریخی خود و تمرکز پیرامون چند عامل

وحدت‌بخش که مورد اعتماد سایر اعضای منطقه باشد، باید بتواند در خاورمیانه به سیاست همگرایی منطقه‌ای با سایر بازیگران مهم و مؤثر گام بردارد و راه نفوذ قدرت‌های فرمانطقه‌ای و پیرامونی را به منطقه مسدود کند. این‌گونه بهتر می‌تواند به اهداف و علایق امنیتی - سیاسی خود در این منطقه سنتی دست یابد تا به صورت یک واحد سیاسی مجزا و با رفتار ویژه و متفاوت در راستای منافع ملی خود گام بردارد و با چالش‌ها و تنگناهای کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای روبه‌رو شود. همچنین، یک قدرت مدعی منطقه‌ای و جهانی نیازمند توسعه سریع اقتصادی و تمرکز بر رویکردهای همگرایی با اقتصاد منطقه‌ای نوین و جهانی است؛ بنابراین، در سیاست خارجی کنونی ایران مستلزم توجه همزمان به رویکردهای امنیتی - سیاسی و توسعه‌ای در مناطق پیرامون و همجوار است (زارعی، ۱۳۹۲: ۳۴). ناگفته پیداست که از میان مناطق پیرامونی ایران دو منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دارای اهمیت راهبردی و حیاتی برای توسعه، امنیت و منافع ملی ایران است و باید در رأس رفتار روابط خارجی ایران برای تحقق اهداف کلان ملی قرار گیرد. حضور فعال و پایدار ایران در مسائل سیاسی - امنیتی خلیج فارس، عراق و جهان عرب به ایران قدرت بازیگری بالا در سطح مسائل منطقه‌ای و در روابط با قدرت‌های بزرگ می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران به منظور عمق‌بخشیدن به مناسبات منطقه‌ای خود در مناطق مذکور در شرایط نوین و حرکت به سمت ساخت یک همگرایی منطقه‌ای نوین، مستلزم بازتعریف نوینی از عوامل همبسته‌ساز منطقه‌ای ایران با مناطق پیرامون و همجوار است تا بتوان از این طریق با کاهش هزینه‌های حضور منطقه‌ای به حداکثر اهداف و منافع ملی در این زمان دست یابد.

چالش‌های منطقه‌گرایی ایران

یکی از مشکلات تاریخی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی که ایران را عذاب داده و مانعی مهم برای پیوستن کشور به نظام اقتصاد منطقه‌ای و در عصر کنونی جهانی‌شدن به فرایند جهانی‌شدن اقتصاد است، این حقیقت تلخ بوده که ایران تا به امروز نتوانسته است ظرفی اقتصادی باشد، حال آنکه همه واحدهای سیاسی در گام اول یک ظرف اقتصادی در گام دوم یک ظرف سیاسی و سپس یک ظرف امنیتی برای ملت خود هستند. به نظر می‌رسد ایران در طول تاریخ و شاید به دلیل موقعیت چهارراهی که داشته و از هر سو مورد تاخت‌وتاز و تهاجم بوده است، مهم‌ترین دغدغه خود را تأمین امنیت ملی می‌داند و به دلیل آنکه نتوانسته است به شکل کامل به حل این مشکل بپردازد، همچنان در این شرایط و موقعیت باقی مانده و روزگار را سپری کرده است.

این موضوع مورد تأیید و تصدیق یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان حال حاضر جهان و پژوهشگر اقتصاد ایران همایون کاتوزیان نیز است. او معتقد است: «ایران همواره کشور تجارت پیشه بوده است. واژه فارسی بازار و بازرگان قدمتی برابر با سنت تجارت داخلی و بین‌المللی در این کشور دارد. اما برخلاف اروپا، در ایران انباشت درازمدت سرمایه تجاری (که می‌توانست به انباشت سرمایه فیزیکی کشاورزی و صنعتی منجر شود) صورت نگرفت. انباشت سرمایه تجاری نیازمند چشم‌پوشی از مصرف حال - پس‌انداز است و پس‌انداز طولانی نیازمند وجود حداقلی از امنیت در فاصله زمانی معقول است. دارایی مالک در زمان حیات و پس از مرگ او نباید در معرض خطر دست‌درازی خودسرانه باشد و پس‌اندازکننده باید انتظار حداقلی را از آرامش و ثبات در آینده داشته باشد. طبقات پولدار ایران نمی‌توانستند روی دریافت چنین حمایت و امنیتی از جانب هیچ‌یک از گروه‌های اجتماعی حساب کنند» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۶).

حسین عظیمی، یکی از پژوهشگران در زمینه علل توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران می‌گوید: «اگر به این مسائل با دقت توجه شود که ایران از دوران مشروطیت تا زمان اخیر پیوسته درگیر مبارزه برای تثبیت وضعیت سیاسی خود بوده و اینکه در جریان مبارزات و تحولات سیاسی کمتر فرصت پرداختن به مسائل اقتصادی را داشته است، مسئله روشن‌تر می‌شود. چند سال پس از انقلاب مشروطیت آثار جنگ جهانی اول دامن‌گیر ایران می‌شود و هنوز از مصائب و مشکلات ناشی از آن خلاصی نیافته، دچار تحول سلطنت از قاجار به پهلوی می‌شود؛ از آن به بعد نیز بار دیگر جنگ جهانی پیش می‌آید و ایران را نیز به سهم خویش درگیر می‌کند؛ و هنوز مسائل جنگ دوم را پشت سر نگذاشته قضایای ملی شدن نفت پیش می‌آید و سپس حکومت کودتا و تحولات سال‌های ۱۳۴۰ و... نهایتاً همه این تحولات به پیروزی انقلاب اسلامی در سال

۱۳۵۷ می‌انجامد. نوزده ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران درگیر جنگ تحمیلی هشت‌ساله می‌شود که پس از جنگ ویتنام طولانی‌ترین جنگ تاریخ ۲۰۰ ساله جهان به‌شمار می‌آید. درهرحال، طی تمامی این مدت ایران از لحاظ تاریخی روی آرامش و ثبات را ندیده است که بتواند به مسائل اقتصادی و توسعه اقتصادی خود بپردازد. در این دوران کشور عمده‌تأ درگیر این بوده است که به نحوی نظام سیاسی-اجتماعی مناسبی برای خود پیدا کند. جامعه این فرصت را به‌دست نیاورده است که دستاوردهای فناورانه‌ای را حاصل کند و در درون توسعه بر آن‌ها تکیه زند» (عظیمی، ۱۳۸۴: ۳۲۴). جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه پدیده‌ای اقتصادی نبوده و انتقال از فاز امنیتی به اقتصادی با مشکلات ساختاری همراه بوده است. جمهوری اسلامی ایران به‌طور روشن در طول جنگ تحمیلی و ریاست جمهوری خاتمی، پدیده‌ای سیاسی-امنیتی بود. دوره سازندگی هاشمی رفسنجانی نیز در کنار فعالیت‌های سیاسی و امنیتی کشور حرکت کرد و در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان، بسیاری از مسائل اقتصادی تحت‌الشعاع مسائل سیاست داخلی و امنیت بین‌المللی بود و با تحریم‌های وسیع آمریکا روبه‌رو شد. اینکه جمهوری اسلامی ایران پدیده‌ای اقتصادی نبود، نه‌تنها با خاستگاه ایدئولوژیک آن تطابق دارد، بلکه با پایگاه طبقاتی رجال سیاسی و ابزاری آن نیز سنخیت دارد (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۸). می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران تمام تلاش و تکاپوی خود را طی حیات سیاسی‌اش صرف دفاع از استقلال سیاسی و گفتمان حفظ‌محوری کرده است. از این‌رو، می‌توان گفت تنها واحد سیاسی در خاورمیانه است که می‌توان آن را ابتدا یک واحد امنیتی، سپس یک واحد سیاسی و در انتها یک واحد معدنی، تجاری و اقتصادی قلمداد کرد. به‌نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بسترساز شرایط و وضعیت موجود اقتصادی ایران و زمینه‌ساز ناتوانی ایران برای پیوستن به نظم موجود منطقه‌ای در پیرامون خود و جهانی و ماتریس قدرت و ثروت باشد. قانون اساسی ایران با فرایند تبدیل کشور به ظرفی اقتصادی و مقدم بر ظرف امنیتی در شرایط منطقه‌گرایی نوین در قرن بیست‌ویکم و جهانی‌شدن نه در اختلاف که در تناقض اصولی است؛ بنابراین، ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با نظم اقتصادی و جهانی حاکم بر دنیای امروز هم در ابعاد منطقه‌ای و هم در ابعاد جهانی سر ناسازگاری دارد و خود را با این شرایط در نبود تناسب، همراهی و همکاری می‌بیند. شاید یکی از اشکالات مهمی که در افکار و اندیشه‌های دولتمردان ایران از ابتدا تاکنون می‌توان ردیابی کرد این بوده است که مقوله امنیت برای ایران سخت‌افزاری است و تهدید ایران موضوعی بیرونی منطقه‌ای (اسرائیل) و فرامنطقه‌ای (آمریکا، انگلیس و...) است، پس باید ایران بیشتر بر پدیده‌های سخت‌افزاری تأمین امنیت و در ساخت سلاح‌ها و جنگ‌افزارها تلاش کند، حال آنکه تجربه کنونی موجود در جامعه ایران چنین نیست. یک بار دیگر باید متذکر شد که در نظم موجود منطقه‌ای و جهانی، امنیت ملی هر کشوری از طریق تلاش آن دولت و ملت برای کسب و افزایش ثروت ملی راحت‌تر ممکن می‌شود تا از مسیر تلاش برای ساخت و تجمیع امکانات سخت‌افزاری تأمین امنیت ملی و این اصل اساسی امروز از طریق همکاری منطقه‌ای و سپس در ادامه همکاری و وابستگی متقابل جهانی ممکن می‌شود تا با گام‌های انفرادی و بدون همکاری و پشتیبانی منطقه‌ای و جهانی.

به‌صراحت می‌توان گفت دولتمردان جمهوری اسلامی در تاریخ پس از انقلاب حتی با وجود برداشتن گام‌های اساسی در عرصه اقتصادی، سیاسی و امنیتی در دو حوزه منطقه‌گرایی و جهانی‌سازی، نتوانسته‌اند با جهان همراه شوند و با توجه به ماهیت عقیدتی نظام سیاسی، برای پیوستن به این دو پدیده نوظهور بعد از جنگ سرد دچار تضاد و تناقض حل‌ناشدنی هستند. در فرایند منطقه‌گرایی نوین، اصل و بنای فعالیت و هر نوع اقدامی بر محور اقتصاد و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در مسائل اقتصادی متمرکز است و در این وابستگی متقابل منطقه‌ای دیگر نباید به‌دنبال استقلال اقتصادی بود، بلکه ساختار اقتصادی کشورها در نظامی منطقه‌ای در تاروپود اقتصادهای کشورهای منطقه‌ای قرار می‌گیرد و این شاید چندان خوشایند دولتمردان سنتی انقلابی دهه اول و حتی دوم کشور نباشد.

نتیجه‌گیری

منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل به گسترش شایان توجه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی ویژه‌ای اشاره دارد. اصولاً منطقه به‌صورت ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای

تعاملات، چارچوب‌های نهادی و هویت‌های فرهنگی مشترک تعریف می‌شود. همان‌گونه که در این پژوهش بیان شد، سابقه فرایند همگرایی و همکاری بین‌المللی در دنیا به قرن هفدهم میلادی برمی‌گردد، اما می‌توان گفت تکوین و سپس اوج‌گیری منطقه‌گرایی جدید، از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ مطرح شد. منطقه‌گرایی نوین دارای شباهت‌هایی ماهوی با موج قدیم منطقه‌گرایی است، اما تفاوت‌هایی نیز با آن دارد. در منطقه‌گرایی نوین، نقش دولت-ملت‌ها در ایجاد فرایند منطقه‌گرایی، تا حدودی به چالش کشیده می‌شود و بر اهمیت نقش کنشگران غیردولتی افزوده می‌شود. همچنین، منطقه‌گرایی نه‌تنها از منظر امنیتی و اقتصادی، بلکه از منظر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی نیز مورد توجه است. در نظم موجود منطقه‌ای و جهانی، امنیت ملی هر کشور از طریق تلاش آن دولت و ملت برای کسب و افزایش ثروت ملی راحت‌تر ممکن می‌شود تا از مسیر تلاش برای ساخت و تجمیع امکانات سخت‌افزاری تأمین امنیت ملی. این اصل اساسی امروز از طریق همکاری منطقه‌ای و در ادامه با تعامل و وابستگی متقابل جهانی میسر می‌شود تا با گام‌های انفرادی و بدون همکاری و پشتیبانی منطقه‌ای و جهانی. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان کشوری مهم و تأثیرگذار در منطقه‌ای راهبردی، با پایان یافتن جنگ تحمیلی و به‌ویژه بعد از روی کار آمدن دولت سازندگی تاکنون، اگرچه با فرازونشیب‌هایی، همواره با اتخاذ رویکرد منطقه‌گرایی و همکاری منطقه‌ای و با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، به این موضوع مهم توجه داشته است، اما برخلاف این تلاش‌ها، نتوانسته است در راستای اهداف مورد نظر خود از رویکرد منطقه‌گرایی بهره لازم را ببرد، زیرا ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی بی‌بدیل خود، از جمله واقع شدن در بین بحران‌های منطقه‌ای عراق و افغانستان و همسایگی با کانون‌های بحران خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی (هند و پاکستان) و بازیگر مهم بحران سوریه و چالش‌های لبنان، به هر شکل ممکن با مسائل امنیت بین‌الملل در ارتباط مستقیم است. جمهوری اسلامی ایران تمام تلاش و تکاپوی خود را طی حیات سیاسی‌اش، صرف دفاع از استقلال سیاسی و صرف گفتمان حفظ‌محوری کرده است. از این‌رو، می‌توان گفت تنها واحد سیاسی در خاورمیانه است که ابتدا یک واحد امنیتی، سپس یک واحد سیاسی و در انتها یک واحد معدنی، تجاری و اقتصادی قلمداد می‌شود و به نظر می‌رسد تا زمانی که نتواند مانند بسیاری از کشورهای تأثیرگذار دنیا، حداقل در سطح سیاست‌های اعلامی، خود را به‌عنوان یک بازیگر با رویکرد اقتصادی و تجاری در موضوع منطقه‌گرایی معرفی کند، بهره‌گیری از ظرفیت منطقه‌گرایی در روابط خارجی ایران با موانعی مهم و جدی روبه‌رو است.

منابع

۱. ایوانز، گراهام و جفری نونام، ۱۳۸۱، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طراز کوهی، نشر میزان، تهران.
۲. برزگر، کیهان، ۱۳۸۸، منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵ صص ۲۳-۴۰.
۳. بوزان، باری و اولی ویور، ۱۳۸۸، نظام منطقه‌ای و نظام بین‌الملل، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۴. حافظ، شمس‌الدین محمد، ۷۹۲ ه.ق، دیوان حافظ، نشر کتاب آبان، تهران.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی‌راد، ۱۳۸۳، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، سمت، تهران.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۸، سیاست‌های کلی نظام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۷. خرازی، سیدکمال، ۱۳۸۹، سیاست خارجی ما، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۹۰، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشر سمت، تهران.
۹. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۴، ایران و جهانی‌شدن، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران.
۱۰. شعبانی، رضا، ۱۳۸۶، ایرانیان و هویت ملی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۱. عزتی، عزت‌الله، ۱۳۸۰، ژئوپلیتیک در قرن بیست‌ویکم، سمت، تهران.
۱۲. عظیمی، حسین، ۱۳۸۴، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی، تهران.
۱۳. قوام، سیدعبدعلی، ۱۳۹۰، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، چاپ اول، سمت، تهران.
۱۴. کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۷۷، جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، نشر مرکز، تهران.
۱۵. کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۹۱، ایران، جامعه کوتاه‌مدت، نشر نی، تهران.
۱۶. کاظمی، علی‌اصغر، ۱۳۷۳، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، نشر قومس، تهران.
۱۷. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۷۱، تحلیل ژئوپلیتیکی نواحی سیستان و بلوچستان؛ رساله دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۸. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۷۹، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه خوارزمی، تهران.
۱۹. گالاخره، کارولین و دیگران، ۱۳۹۰، مفاهیم کلیدی در جغرافیای سیاسی، ترجمه محمدحسن نامی و علی محمدپور، نشر زیتون سبز، تهران.
۲۰. ماجدی، علی، ۱۳۸۶، نقش منطقه‌گرایی آسیای جنوب غربی در فرآیند جهانی‌شدن، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران.
۲۱. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۴، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، سمت، تهران.
۲۲. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، سمت، تهران.
۲۳. مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۲۴. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۲، اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز، نشر قومس، تهران.
۲۵. ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۸۰، دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران.
۲۶. هاگت، پیتر، ۱۳۷۵، جغرافیا ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد، سمت، تهران.
۲۷. هرتسیک، ادموند، ۱۳۸۳، منطقه‌گرایی، ایران و آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۳، ۱۲۳-۱۲۴.
۲۸. زارعی، بهادر و علی زینی‌وند، ۱۳۹۲، قلمرو ایران بزرگ زمینه ساز یک نظام منطقه‌ای، تهران: فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال اول، شماره ۳.
۲۹. زارعی، بهادر، ۱۳۹۱، اطلس نظامی-راهبردی خلیج فارس، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۳۰. زارعی، بهادر، ۱۳۹۱، بنیادهای نظری جغرافیای سیاسی با تأکید بر اسلام و ایران، نشر دانشگاه تهران، تهران.
۳۱. زارعی، بهادر، ۱۳۹۳، موقعیت راهبردی ژئواکونومیک خلیج فارس و رقابت قدرت‌ها در قرن بیست و یکم، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶ شماره ۲۰.
32. Azimi, H., 2005, **The Underdevelopment Circuits in Iran**, Nei Publication, Tehran. (In Persian)
33. Barzagarr, K., 2009, **Regionalism in Iran's Foreign Policy**, Central Eurasian Studies Quarterly, Vol. 2, No.5, PP. 23- 40. (In Persian)
34. Buzan, B. and Weaver, O., 2009, **The Regional and International System**, Translated by: Gharamanpour, R., Institute for Strategic Studies, Tehran. (In Persian)

35. Dehghani Firouzabadi, S. J., 2011, **The Foreign Policy of Islamic Republic Of Iran**, Samt, Tehran. (*In Persian*)
36. Ezati, E., 2001, **Geopolitics in the Twenty-first Century**, Samt, Tehran. (*In Persian*)
37. Ghavam, S. A., 2005, **The International Relations of Theories and Approaches**, Samt, Tehran. (*In Persian*)
38. Gallaher, C., et al., 2011, **Key Concepts in Political Geography**, Translated by: Mohammad hasan Nami and Ali Mohammadpour Green Olive publication, Iran, Tehran. (*In Persian*)
39. Hafez, S. M., 1992, **Hafez Divan**, Aban Ketab Publishing, Tehran. (*In Persian*)
40. Hafeznia, M. R. and Kaviani Rad, M., 2004, **New Perspectives on Political Geography**, Samt, Tehran. (*In Persian*)
41. Hagt, P., 1996, **Geography; New Combination**, Translated by: Goodarzy Nejad, Sh., Samt, Tehran. (*In Persian*)
42. Heartsick, E., 2004, **Regionalism, Iran and Central Asia**, Strategic Studies Quarterly, Vol. 7, No. 3, pp,233-235 (*In Persian*)
43. Hettne, B., 2003, **The New Regionalism Revisited**, In Soderbaum, F. (Ed), new York university Press.
44. Ivanz, G. and Tonam, J., 2002, **Dictionary of International Relation**, Translated by: Moshirzadeh, H., and Sharifi, H., Mizan Publishing, Tehran. (*In Persian*)
45. Katouzian, M. A. H., 2012, **Iran, Short-term Society**, Nei Publication, Tehran.
46. Katouzian, M. A. H., 1998, **Historical Sociology of Iran, Oil and Economical Development**, Translated by: Tayeb, A., Markaz Publication, Tehran.
47. Katzenstein, P., 1996, **Regionalism in Comparative Perspective**, Cooperation and Conflict, Vol. 31, No. 2, PP,11-12. (*In Persian*)
48. -Karimipour, Y., 2000, **Introduction to Iran and its Neighbors** (Sources of tension and threat), The SID of Kharazmi University, Tehran.
49. Karimipour, Y., 1992, **Geopolitical Analysis of Sistan and Blochestan Areas**, Tarbiet Modarres university, Tehran. (*In Persian*)
50. Kazemi, A., 1994, **International Relations in Theory and Practice**, Gomes Publication, Tehran. (*In Persian*)
51. Khamenei, S. A., 2009, **The General Policies of the System**. (*In Persian*)
52. Kharrazi, S. K., 2010, **Our Foreign Policy**, State Department's Bureau of Political and International Studies, Tehran. (*In Persian*)
53. Majedi, A., 2007, **The Role of Regionalism in Southeast Asia in the Process of Globalization**, The Secretary Of the Expediency Council, Tehran. (*In Persian*)
54. Mojtehdzadeh, P, 2002, **Political Geography and Geographical Policy**, Samt, Tehran. (*In Persian*)
55. Moshirzadeh, H., 2005, **Development in International Relations Theories**, Samt, Tehran. (*In Persian*)
56. Muir, R., 2000, **Political Geography; A New Introduction**, Translated by: Mirheidar, D., Armed Forces Geographical Organization Publication, Tehran. (*In Persian*)
57. Naghibzadeh, A., 2003, **Europe Union from the Beginning until Today**, Gomes Publication, Tehran. (*In Persian*)
58. Hettne, B., 2003, **The New Regionalism Revisited**, In Soderbaum, F. (Ed), New York University Press.
59. Neumann, I. B., 2003, **A Region– Building Approach**, In Soderbaum, F. and Shaw, T. (Eds), Theories of New Regionalims: A Palgrave Reader, Palgrave, London.
60. Sariolghalam, M., 2005, **Iran and Globalization**, Center for Strategic Research, Tehran. (*In Persian*)
61. Shabani, Reza, 2007, **Iranians and National Identity**, Tehran, Institute of Islamic Thought and Culture publication. (*In Persian*)
62. Velayati, A. A., 2001, **The World Views of Islamic Republic of Iran**, The Bureau of Political and International Studies of Foreign Ministry, Tehran. (*In Persian*)
63. Zarei, B., 2012, **The Theoretical Foundations of Political Geography with an Emphasis on Islam and Iran**, Tehran University Publication, Tehran. (*In Persian*)
64. Zarei, B. and Zeinivand, A., 2013, Great Iranian territory groundwork for a regional system, Tehran Regional Studies, first year (1), Vol. 1, No. 3, PP,102- 103 (*In Persian*)
65. Zarei, B., 1393, Persian Gulf geo-economic strategic position and competitive power in the twenty-first century, Human Geography Research Quarterly, Volume 46, Number 20
66. Zarei, B., 2012, **Persian Gulf's Military– Strategy Atlas**, Armed Forces Geographical Organization, Tehran. (*In Persian*)